



بازخوانی

«گاه مهر»

شعری از پ.س. باوتنز شاعر هلندی

(۱۸۷۰ - ۱۹۴۳)

که پارسی

بهانه اصل والاتری به کنار نهاده می شود. برای رسیدن به بیان هسته‌ی واقعیت، به هم بسته‌گی انسانی در جهان ترس و خشونت، جهانی بدون آزادی، جهانی که انتخاب زندگی و مرگ به دست خود ما نیست، هم چنین انتخاب لذت و رنج. انگاره‌ی زیبایی که رو به سوی چیزی دل پذیر و دوست داشتنی تر داشت، این بار به تمامی کنار نهاده شده تا به گواهی، اعتراض و شکایت تبدیل شود. کسی که با انگاره‌ی زیبایی کهن به گوئرنیکای پیکاسو بنگرد، آن را زشت،

چه زمانی است اکنون؟
گاه مهر است.

هر زمانه‌ای معیار خاص زیباشناسانه‌ی خود را دارد. یونانیان نمونه‌ی برین انسانی خود داشتند که ما در پرستش گاه و تدیس هاشان می خوانیم. این نمونه در آغاز سده‌های میانی، بیش تر تصویری اکسپرسیونیستی بود. تصویرگری کوبیستی در سده‌ی بیستم فاصله‌ای بس دور از این همه داشت. برای مثال در نقاشی نازیبای گوئرنیکا از پیکاسو، زیبایی به

چه زمانی است اکنون؟

سپیده‌ی صبح است

گل‌های سپید و زرد شبنم زده

ایستاده بر زمینه‌ی کشتزارهای بی دروگر

نسیم نقره‌ای، راه شسته را می کشاند

تا آبی گرگ و میش صبح گاهان؛

و دل آواز خوان صبح، چکاوک،

می خواند از گلوی پریشان

فرزانه‌گی را که تحمیل نیست، درک شدنی ست،

شادی بی مرز،

شادی بی انتها ...

چه زمانی است اکنون؟

گاه مهر است.

چه زمانی است اکنون؟

خورشید به تابش بر ظهر برهنه

دریای تف کرده‌ی هوا به لرزش

به چرت انداخت کشتزار زرین را

جرقه‌ی داس به درویدن گندم رسیده

سایه مچاله می شود در چوب

در آسمان و در آب راه

ابری در گذر نیست،

ماه سپید شفاف

جلوه می کند بر آتش آبی آسمان ...

چه زمانی است اکنون؟

گاه مهر است

چه زمانی است اکنون؟

شام گاه: در زر سرخ رنگ‌اش

زیبا می شود و پیر

در جلوه‌ی جهان روز؛

آب سیال نور فرو می رود تند در آسمان؛

و زمزمه‌ی نسیم رها می شود؛

آخرین ارابه تلوتلو می خورد سوی انبار؛

صدای مرده‌گان از دیواره‌ی تاریک شرقی؛

و از فراز راه شیری

بر پهنه غربی مرتع سبز آسمان

می درخشد ستاره‌ی زرین ونوس

ناگاه و ناب...



ناهمگون و ابلهانه خواهد نامید.

زیبایی برای «باوتنز» شاعر چیزی به نهایت فردی است. نگاهی نو به شیوه بیان بی واهمه از کاربرد واژه گان مهجور شوربختانه حفظ آن در برگردان ناممکن است شکل نوی بیان در گام نخست اهمیت است. حس سیال زبان با شکل زبان سیال برای بالا بردن صدای شعر است و جلوه ای از نگاه به زندگی در پشت این شکل بیان نهفته است که واقعیت خشن را به دور می ریزد و یادست کم به آن بی اعتنا می ماند و باید با این احساس شاعر آشتی داشته باشیم تا بتوانیم شعری چون «گاه مهر» را ارجح بنهیم.

چه زمانی است اکنون؟

این پرسش (به ظاهر) غیر عادی می نماید. پاسخ نشان می دهد که چندان غیر عادی هم نیست. ساعت نمی پرسد؛ پرسشی کلی تر دارد: صبح، ظهر یا عصر است؟ شعر بر این درآمد استوار شده است: سه پرسش و سه پاسخ.

سپیده صبح است

نوشته: صبح است. بهتر دانسته بنویسد: سپیده صبح است. همان است و با این حال ... سپیده صبح زودتر از صبح است. سپیده، ناب است. هم این، لحن و فضای دیگری به شعر می بخشد. روان تر نیز خوانده می شود.

گل های سپید و زرد شبنم زده / ایستاده بر زمینه کشتزارهای بی دروگر

باید بهار باشد. گیاه روئیده است، با گل های سپید بابونه و قاصدک بر زمینه دشت

نسیم نقره ای راه شسته را می کشاند / تا آبی گرگ و میش صبح گاهان

نسیم به زیبایی تمام شده است راهی که در هوای گرگ و میش تا ژرفای آسمان آبی چشم انداز پیش می رود

دل آواز خوان صبح، چکاوک / می خواند از گلی پریشان / فرزانه گی را که تحمیل نیست، درک شدنی ست.

شادی بی مرز / شادی بی انتها ...

چکاوک دل آواز خوان صبح است. لحن در این جا به شفافیت رسیده تا به روشنی بیان برسد. می خواند از گلی پریشان / فرزانه گی را که تحمیل نیست، درک شدنی ست بیش تر به بیان تراژدی های یونانی مانده است. زبانی غیر معمول با جمله های پیچیده و تنبیده در هم. هم این متن را اگر بر صحنه بشنوی، آسان می شود. تردیدی نیست که گوینده تمرین بسیار دارد برای بیان آن تا لحنی بگزیند برای انتقال و ارتباط آسان.

چکاوکی است به آواز. آن چه می خواند قابل تقلید نیست، اما درک می شود. و به این خاطر شادی بی مرز / شادی بی انتها ... است. آن گاه نوبت پاسخی می رسد که در پایان هر بندگی می شنویم:

چه زمانی است اکنون؟ / گاه مهر است

بند دوم با جمله ای آغاز می شود که می خواهد بگوید: ظهر است. فکرش را هم نمی کنی که برای بیان همین بگویی: خورشید به تابش بر ظهر برهنه زبانی کتابی یا انشایی است انگار. ادامه می یابد با: دریای تف کرده ای هوا به لرزش / به چرت انداخته

کشتزار زرین را

کشتزار دم کرده و تقطیده در زیر نور آفتاب زرین و به لرزه تصویری امپرسیونیستی

جرقه ی داس به درویدن گندم رسیده

ترکیب جرقه ی داس انگار که داسی است ساخته شده از جرقه؛ هم رساننده ی درخشش آن در زیر نور تند اکنون اما دیگر بهار نیست. باید دل تابستان باشد که محصول درو می شود. خورشید در اوج است و سایه ها کوتاه تر شده اند.

سایه مجاله می شود در چوب؛

درختان سایه شان را بیش و پیش تر سوی خود کشانده اند

در آسمان و در آب راه

ابری در گذر نیست،

تابستان زیباست. ابری نیست و نه پژواک ابری در آب

ماه سپید شفاف

جلوه می کند بر آتش آبی آسمان ...

شفاف هم شفافیت نیست این جا. آن سوی ماه پیدا نیست. شفاف، باید چنان باشد که بتوانی آن سو را ببینی. چنین می انگاریم ما. اما شاعر پیش تر می رود در نقش زدن امپرسیونیستی ش. آتش آبی آسمان ... خوب که ببندی، رنگ آبی با آتش غریبه نیست. شعله، بسیار رنگ ها دارد و آبی بیش از همه با این همه می دانیم چرا شاعر آسمان آبی تابستان را با آتش همراه کرده است - حتی اگر تصویر را بفهمیم. بند سوم ساده آغاز می شود: شام گاه است. اما به آن غیر معمول هم خواهیم رسید: در زر سرخ رنگ اش / زیبا می شود و پیر / در جلوه ی جهان روز زر سرخ رنگ به روشنی اشاره به غروب آفتاب دارد. جلوه ی جهان روز هم که روشنا و شفافیت روز است. اما چرا زیبا و پیر در جلوه ی جهان؟

آب سیال نور فرو می رود تند در آسمان؛

انگار که نور آب است و می ریزد و جاری می شود و می رود

و زمزمه ی نسیم رها می شود؛

ویژه گی شب در این است که سکوت می آید، اما می شنوی که

آخرین ارا به تلو تلو می خورد سوی انبار؛

پاییز است. محصول را می برند به انبار. آخرین ارا به دارد آخرین بار را می برد. شب، تو را یاد پایان می اندازد، نه تنها پایان روز که نیز پایان زندگی. تاریکی همیشه اندیشه ی رفتن و مرگ انسان را هم راه دارد. غریب نیست که هم این حس شاعر را به این بیان کشانده که: صدای مرده گان از دیواره ی تاریک شرقی؛ نخست سوی شرقی تاریک می شود، غرب اندکی روشن می ماند. شاعر را به اندیشه ی مرگ انداخته، اما انگار رستاخیز نیز هست: و از راه فراز راه شیری / بر پهنه ی غربی مرتفع سبز آسمان / می درخشد ستاره ی زرین ونوس / ناگاه و ناب ...

این جایز امپرسیونیسم به کار آمده تا رنگ ها را هم آن گونه که می بینم نقش زینم و نه آن گونه که می اندیشیم. مرتفع سبز آسمان. در عکس رنگی از آسمان نیز بیش تر رنگ سبز می بینم. بر این زمینه درخشش ستاره ی شب، ستاره ی زرین ونوس به

زیبایی ناب است. ستاره ی ونوس یا بهتر: ایزد بانوی ونوس. چاره ای نیست جز ظهور ایزد بانوی عشق بر زمینه ی آسمان شعری که در همه ی فصل ها «گاه مهر» را فراز می برد.

شعری زیبا و شگفت است این. با همه ی ساده گی زبان. باید عادت کنی بهش تا ارجح اش نهی. و نیز بیش از این: بستایی ش، بچشی، مزه مزه کنی ش، لذت ببری ازش، تا بیش تر از ظرافت نگاه و بیان به شگفت آیی.

تکرار پرسش های آغاز بندها ویژه گی این شعر است. می توان آسان پرسید: ساعت چند است؟ اما شکل بیان در شعر، که اساس کار است از واژه سود می جوید برای به فراز بردن آن: تا هنر. هر بخشی برای کل و مجموع تعیین کننده است. مجموع، کار، جمع بندی همین بخش هاست. هر چه پیش تر می روی، چیزی تازه تر کشف می کنی. هم این کشف است که تجربه ی زیبایی ست. برای دانستن این که در کجا ایستاده ای، کدام ظرافت را می پذیری. گشت و گذار در این شعر، حس ظرافت و نابی تصویرها، احساس خوبی در تو می آفریند. به صدای خودت گوش می دهد که بر لبان ات حس می کنی در خواندن: گل های سپید و زرد نسیم زده / ایستاده بر زمینه ی کشتزارهای بی دروگر.

لازم نیست واج آرای خاصی به کار رفته باشد: نسیم نقره ای راه شسته را می کشاند / تا آبی گرگ و میش صبح گاهان؛

به همین ساده گی نیز می تواند باشد. البته که زیباست، اما ظرافت نهفته در کار برد رنگ مایه هاست که شعر را به گوهرش می رساند. در همه جا می بینی، گریزی نداری، هر چه بیش تر ببینی، بهتر خواهی دید. آن گاه ارجح خواهی نهاد بر هنر، که تجربه ش کرده ای و می کنی.

جمله ای چون: جرقه ی داس به درویدن گندم رسیده؛ هم در برگردان اش و اوج آرای با تکیه به حرف «ر» را رسانده است. داسی تیز در درو کردن و یا بریدن ساقه ی رسیده ی گندم. تنها شکل بیان در شعر، حساسیت لحظه را رساننده تر و قوی تر کرده است. بیش ترین بخش لذت بر احساس این که تا چه اندازه تاب لذت داری، استوار است.

اگر هم جمله ی اندوه ناکی در شعر می آید: صدای مرده گان از دیواره ی تاریک شرقی؛

فوری کنتر است آن بس با جلوه تر پیش آمده است: و از فراز راه شیری / بر پهنه ی غربی مرتفع سبز آسمان / می درخشد ستاره ی زرین ونوس / رنگ آمیزی ناب، که با: ناگاه و ناب ... گونه ای تکرار می شود و تأکید.

اما سه بندی بودن شعر

می توان به توجه خاص فرهنگ غرب به عدد سه اشاره کرد. سه هرم بزرگ، تثلیث در مسیحیت کاتولیک و سه چلیپا در جلیجتا. نقاشی های سه قابه. سه بخشی بودن کمدی الهی در ادبیات. یا که توجه شعر به بر نهاد، هم نهاد و برابر نهاد. سه بار پرسش:

چه زمانی است اکنون؟

سه بار پاسخ با شرح: گاه مهر است. اکنون سه انتخاب خوب.